

ارتباط تنگاتنگ و خطرناک فرهنگ، اقتصاد، سیاست و نظام‌های غذایی

اثر: دکتر صلاح‌الدین محلاتی

استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۶۱۵ تا ۶۳۰)

چکیده:

غذا و چگونگی تأمین آن همیشه مهمترین دلوایسی انسان بوده است و بدیهی است که نظام غذایی هر ملتی از فرهنگ، اقتصاد و سیاستی که رهبران آن ملت در پیش می‌گیرند، تأثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر، هر نظام غذایی بر محیط زیست و ساختار سیاسی و اقتصادی هر سرزمینی تأثیر می‌گذارد. پس از انقلاب صنعتی و آغاز دوران استعمارگری و در عصر ارتباطات گسترده میان ملتها، چگونگی تعامل میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به شدت دگرگون شد و تأثیرپذیری کشورهای در حال توسعه از کشورهای توسعه یافته بویژه در امر چگونگی تغذیه تشدید یافت به طوری که استقلال غذایی کشورهای در حال توسعه در معرض تهدید قرار گرفته است. در این مقاله سعی بر این است که پس از روشن ساختن اهمیت غذا و مفهوم نظام غذایی به تشریح ارتباط میان فرهنگ، و نظام غذایی پرداخت و راهی برای تأمین استقلال غذایی که تأمین کننده آزادی ملت‌ها از اسارت است ارائه دهیم.

واژه‌های کلیدی: نظام غذایی، فرهنگ، اقتصاد، فقر، محیط زیست.

مقدمه:

شاید در طول تاریخ بشر، هیچ مسئله‌ای به اندازه مسئله غذا و چگونگی تأمین آن که یک نیاز مبرم زیست شناختی برای بقا آدمی است، موجبات تحریک و انگیزش او به تلاش و کوشش فراهم نساخته باشد. این تلاش با افزایش جمعیت آدمیان از بعد از انقلاب صنعتی ابعاد وسیعتری به خود گرفت و هم اکنون به صورت یکی از مهمترین دل مشغولیه‌ها و نگرانی‌های خاطر انسانها درآمده است. اهمیت تأمین غذا به حدی است که توماس رابر مالتوس اقتصاد دان انگلیسی می‌گوید: «اگر خانواده انسانی که در جهانی اشغال شده متولد می‌شود نتواند غذای او را فراهم سازد و اگر جامعه نتواند کاری را که لازمه بقا اوست به وی ارائه دهد، او کوچکترین حقی برای طلب سهمی از غذا ندارد. چنین انسانی واقعاً موجودی زائد است. در سفره بزرگ ضیافت طبیعت، ظرف غذایی برای او نهاده نشده است و طبیعت به او فرمان می‌دهد که بدون تأخیر و پیش از آن که تهدید بالقوه وجودش به فعلیت درآید، بازگردد.» (بونفو، ۱۹۹۰ آشنی انسان و طبیعت ص ۲۲)

بدیهی است که در صورت ناتوانی از تأمین غذا، انسان با فاجعه دردناک گرسنگی روبرو می‌شود، فاجعه‌ای که خود مولود بسیاری از آلام جانسوز اجتماعی و اقتصادی است.

از زمان بروز پدیده «انفجار» جمعیت، مسئله اسف بار گرسنگی پیوسته تشدید می‌شود. اما، کشورهای توسعه یافته یا بهره‌مندی از خرد، مدیریت عاقلانه منابع، فن‌آوری‌های نوین در امر کشاورزی. مهار زادآوری مسئله تأمین غذا را برای بیشترین بخش از مردم خود را حل نموده‌اند، هر چند که این «حل کردن» به بهای بروز تغییرهای ناهمگون زیست محیطی نیز انجامیده است.

بدیهی است نظام غذایی هر کشوری مبنایی فرهنگی دارد که تحت تأثیر شرایط جغرافیایی محیط، باورهای مذهبی و... شکل می‌گیرد. لذا باید در هر طرح توسعه‌ای که به منظور ازدیاد تولید محصولات کشاورزی و فرآورده‌های غذایی تدوین می‌شود، شرایط مزبور را در نظر گرفت.

نظام غذایی چیست؟

یک نظام غذایی عبارت از مجموعه راه‌ها و وسایل محسوس و غیر محسوس است که به وسیله یک جامعه انسانی معین، برای تولید، نگهداری و توزیع و مصرف مواد غذایی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، این نظام همیشه آثاری ژرف بر روی محیط زیست می‌گذارد.

امروز دیگر نمی‌توان سخن از یک نظام زندگی «طبیعی» به میان آورد زیرا، تمامی نظام‌های طبیعی به وسیله ادراکات، دریافت‌های فرهنگی، کنش‌ها و واکنش‌های اقتصادی، سیاسی انسان‌ها که به منظور تضمین تأمین غذا یعنی مایه زندگی در تلاش‌اند، تغییر یافته و دگرگون شده‌اند. امروز دیگر هیچ نظام طبیعی، اقتصادی و در نتیجه غذایی بسته و ایستایی وجود ندارد.

کشورهای جهان به گونه بسیار فشرده‌یی از طریق ساز و کارهای اقتصادی بین‌المللی و روابط و مبادلات سیاسی، علمی، فن‌شناختی و فرهنگی و همچنین مسائل زیست محیطی به یکدیگر مربوط شده‌اند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و البته تأثیر این تعاملات در قلمرو تغذیه بسیار چشمگیر است.

ضمناً بهترین راه برای پی بردن به ژرفای تأثیر تغییرها در نظام‌های غذای کنونی، بررسی پاره‌ای از فرایندهایی است که نظام‌های غذایی و محیط زیست ما را در گذشته شکل داده‌اند. این فرایند مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هستند که بر روی شکل‌گیری نظام‌های غذایی و محیط زیستی که این نظام‌ها را در بر می‌گیرد نقش اساسی دارند.

تأثیر فرهنگ بر محیط زیست

بوم‌شناسان الگوهای توسعه‌گونه‌های حیوانی و گیاهی را بررسی می‌کنند به آثار فن‌آوریهای کشاورزی انسان بر روی گونه‌های حیوانی و گیاهی توجه دارند. اما، روش کار افراد در محیط زیست، جهت تهیه مواد غذایی، روشی است که نه تنها به

وسيله ظرفيت فيزيكي اين محيط، براي مساعد ساختن زندگي پاره‌يي از نمونه‌هاي گياهي و حيواني القاء مي‌شود بلکه، همچنين با بينش جامعه و چگونگي برداشت آدميان از طبيعت و روايطي که با بقيه جهان دارد، در ارتباط است.

سبک تغذيه در عمل بازتاب طبيعي اوامر و نواهي مذهبي (در ضوابط امساکي و حفظ الصمه‌يي يهوديان نمونه‌يي بارز از تأثير فرهنگ و اخلاق که عادات غذايي را محدود مي‌کند وجود دارد. اين ضوابط اساساً به تشخيص و تمايز طبقاتي که جدا بوده و همچنين بايد جد بماند تمسک مي‌کنند: به وسيله تغذيه انسانها از خدا متممايز و خود آنها نيز از يکديگر جدا مي‌شوند. همينطور به وسيله تغذيه، پاكي از ناپاكي تشخيص داده مي‌شود. براي عبراني‌ها، تمامي چيزهايي که مخلوط و مرکب اند و يا از دو طبيعت تشکيل شده‌اند، ناپاک اند، بنا بر اين نجس بوده و براي خوردن شايسته نيستند. اين چيزها عبارتند از: مثلاً پرندهگاني که بال نمي‌زنند، موجودات دريايي که فاقد فلس يا بدون باله‌اند و يا حيواناتي که هم گوشته‌خوارند و هم علفخوار نظير خوک. اين مبنای جدایی نيز در مورد پويشهاي توليد مثل غذايي نيز معتبرند. چنانکه در آيه يي از تورات آمده است: و نبايد دو ماده غذايي از دو نوع مختلف را با هم مخلوط کني و تو نبايد در مزرعه‌يي واحد دو نوع بذر بياشي)، فرهنگي، فلسفي و حتي اخلاقي مردمانی است که اختلاف در چگونگي توليد مواد غذايي و بهره‌مندی از راه‌هاي فني را در محيط‌هاي جغرافيايي ويژه و خصلت و موجوديت مستقل خود را مي‌نمايانند.

به عنوان مثال اختلاف بوم شناختي و جغرافيايي جنوب اسپانيا و شمال مراکش تنها عامل تفاوت در سبک و نظام غذايي مردم اسپانيا و مراکش نيست بلکه پيروي ساکنان اين دو بوم از دو آئين و فرهنگ اسلام و مسيحيت نقش انکارناپذيري در بروز اين تباین دارد (جان سرلر ۱۹۷۹، ممنوعيت‌هاي غذايي يهوديان، نيويورک ريويو ص ۲۰۳).

هر چند نظام‌هاي حياتي اصيل اين کشورها، عملاً از نقطه نظر "طبيعي" شبیه به هم‌اند ليکن اين تشابه مانع از آن نيست که به وسيله مردمی که زماني مسلمان بودند و بطرو گسترده‌يي به گله‌هاي گوسفند براي قرباني کردن نياز داشتند، اما هيچگاه به سبب ممنوعيت مذهبي، گوشت گراز را نمي‌خوردند، و بنا بر اين از شکار اين حيوان خودداري مي‌کردند و همين طور، از نوشيدن شراب اجتناب مي‌نمودند، عميقاً دگرگون نشده باشد. مسيحيان کاتوليك به نوبه خود کشت، مو براي تهيه انگور، به

روی زمینهای شیب دار و بر روی تپه‌ها انجام می‌دادند و به تربیت و پرورش حیوانات گوناگون اقدام می‌نمودند و در همان حال به قدری به شکارگراز می‌پرداختند که بقاء این حیوان به خطر می‌افتاد. (فیلیپ استوارت ۱۹۷۸، اکولوژی انسانی) ۳. بسیار روشن است که فهرست کنونی مجموعه گیاهان و حیوانات تنها بخشی از آنچه را که در فهرست تاریخی پیشین بوده‌اند را در برمی‌گیرد.

بنابراین می‌توان محیط زیست طبیعی و وضعیت و حالت و منظره‌ها و چشم‌اندازهای کنونی را تجسمی از فرهنگ و آداب و رسوم و مذهب و سیر تحولات تاریخی ساکنان سرزمین‌ها دانست.

تأثیر فشارهای اقتصادی و سیاسی بر روی نظامهای غذایی

کنش‌ها و واکنش‌های ژرف میان جوامع بشری و نظامهای غذایی آنان فرایند تاریخی تاثیرپذیری محیط زیست را تسریع می‌کند و تغییرهایی که در نظام غذایی جامعه‌یی، به سبب دخالت عناصری از نظام غذایی جامعه‌یی دیگر بروز می‌نماید می‌تواند نتایج غیرقابل پیش‌بینی به بار آورد تا جایی که گاه جامعه تاثیرپذیر، مهار محیط زیست خود را از دست می‌دهد. این تغییرها می‌توانند از راه استفاده از یک نیروی قهری بسیار توانمند به منظور ملزم ساختن گروهی به اختصاص دادن زمین و نیروی کارشان به کشت محصولی دیگر به منظور پاسخگویی به نیازهای گروهی دیگر، روی دهد. حتی زمانی که این تغییرها به گونه‌یی مسالمت‌آمیز روی می‌دهد، می‌تواند نتایجی شوم و ناپسند به بار آورد.

حوادث غیرمستقیم ناشی از ادخال و جذب تنها یک گیاه و یا یک گونه حیوانی تاکنون ناشناخته، می‌تواند اثری غیرقابل محاسبه بر روی محیط زیست داشته باشد. «آیا هنگامی که فیلیپ می‌یر (Philip Miller) محافظ باغ گیاه‌شناسی چلسی (Chelsea) در انگلستان در قرن هجدهم نخستین محموله از دانه‌ها و بذرها را به مستعمره جدیدالتاسیس جورجیا در آمریکای شمالی فرستاد می‌توانست برای لحظه‌یی فکر کند که با این کار خود اساس زندگی سنتی مردم آن خطه را تغییر

داده و بنیان شیوه تازه‌یی از معیشت را در آنجا بنا نهاده است؟ این کار فیلیپ می‌یر موجب بروز آنچنان تغییراتی شد که حتی می‌توان گفت او با ارسال محموله مزبور بذر جنگهای داخلی را به آنجا فرستاد.» (جورج ۱۹۸۹، گرسنگی و قدرت در جهانی، ص ۳۶). هنگامی که کریستف کلمب به همراه خود نخستین نمونه‌های نیشکر را در ۱۴۹۵ به آنتیل آورد چه کسی احتمال می‌داد و یا می‌توانست پیش‌بینی کند که امپراطوری عظیم دریایی و تجاری نیشکر در آن دیار تاسیس می‌شود و این که آفریقا به سبب ارسال امواج بردگان به مزارع کارائیب ویران می‌گردد؟ وانگهی، کشتیهایی که بردگان را به مزارع جزایر کارائیب، برای تامین نیروی کار جهت کشت پنبه و نیشکر حمل می‌کردند، به هنگام مراجعت، به نوبه خود، گیاهان تازه‌یی را با خود به ارمغان می‌آوردند: از جمله این گیاهان: آراشید، ذرت، سیب‌زمینی شیریز و ماینوک، یعنی گیاهانی که امروزه هنوز غذاهای اصلی آفریقائیان را تشکیل می‌دهند، (همان منبع) ۵.

به تازگی ادخال و استفاده از کشت صنعتی سویا در مقیاسی بزرگ در برزیل و از سالهای ۶۰، در مدت زمانی کوتاه و به گونه‌ای چشمگیری، شیوه‌های بهره‌برداری از خاک را در نواحی وسیع روستایی به شدت تغییر داد. این پدیده مقدار لازم مواد غذایی اساسی را برای برزیلی‌های طبقه متوسط کاهش داد (امری که موجب افزایش قیمت شد). و بدین طریق نتایجی مهم و عمدتاً منفی، نه تنها از جهت تغذیه بلکه از نظر تعداد موسسه‌های کوچک تولیدی و میزان مشاغل به بار آورد. لوبیای سیاه که پیش از این، به عنوان تنها منبع پروتئین برای برزیلی‌های فقیر محسوب می‌شد. از آن پس به اندازه‌یی کمیاب شد (به علت این که کشاورزان و بهره‌برداران، کشت سویا را در زمین خود ترجیح می‌دهند) که سروصدای زیادی در فروشگاههای بزرگ شهر ریودوژانیرو به راه افتاد. این امر انتخاب شهرداری را به شدت تحت تاثیر قرار داد و در برگه‌های رای‌گیری و آگهی‌های تبلیغاتی نام نامزد با نام لوبیای سیاه توام شد. (مرکز تجارت خارجی فرانسه، ۱۹۷۳، توسعه تولید سویا در برزیل، ص ۴۹). مسئله تامین آذوقه ساکنان شهرها تقریباً در همه جا برای دولت‌ها، به ویژه

دولتهای جهان سومی، مسئله‌ی مهم و مشکل است (زیرا اگر نبود و یا حتی کمبود مواد غذایی در جامعه‌ی روی دهد، ممکن است به اعتراض و هیاهوی مردم بیانجامد، اوضاع انفجارآمیز شود و رژیم خاک در خطر سقوط قرار گیرد) به ویژه اگر مسئله لزوم وجود پول نقد در صندوق دولت برای تامین نفقات کارمندان کشوری و لشکری (و همچنین تهیه فرآورده‌های مجلل برای نخبه‌گانی که ارگان سیاسی و نظامی کشور را تشکیل می‌دهند) را به آن اضافه کنیم. بنابراین روستاها باید مهار شود و روستایی را باید به منظور نیل به اهداف فوق یعنی تهیه و تولید اضافی مجبور کرد. لازم به گفتن نیست که به ندرت این محصول از سوی روستائیان اضافی تلقی شود زیرا آنها نخستین کسانی هستند که طعم گرسنگی را می‌چشند. در واقع روستائیان یا به سبب ظلم ارباب و یا برای تامین سایر مایحتاج زندگیشان ناگزیرند مصرف خود را به حداقل برسانند (از شکم خود بزنند). بنابراین جای تعجب نیست که مواد اولیه غذا: گندم، برنج، ذرت بطور منظم و حتی در دوران قطعی از کشورهای جهان سوم صادر می‌شود.

استعمارگری: از وفور تا کمیابی

برای تغییر نظام غذایی، در سطح بین‌المللی نیز از نیروی قهریه استفاده می‌شود. در تمامی طول تاریخ، امپراطوران به تصرف ذخائر مواد غذایی ملت‌های دیگر (امپراطوری رم که از آفریقای شمالی به عنوان "انبار" غله استفاده می‌کرد و تا آخرین (رمق را می‌کشید بهترین مثال است) ادامه می‌دادند. امپراطوران مستعمرانی در دوران جدید، شیوه دیگری از تجاوز و تصرف را ابداع نموده‌اند که عبارت است از به کارگیری نیروی کار ارزان و اراضی حاصلخیز در مستعمرات برای تولید "کشت‌های مولد" به منظور تغذیه و توسعه صنایع خویش؛ بدین سان این امپراطوران جدید به صورت معماران نظام‌های غذایی تازه‌یی که به طور بنیانی با نظام‌های غذایی سنتی تفاوت دارند و دگرگونی‌های وسیع زیست محیطی را موجب می‌شوند، درآمده‌اند. جوامعی که هم اکنون از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند، در مجموع، جوامعی

هستند که هیچ زمانی وضعیتی این چنین اسفبار و رقت‌انگیز را در گذشته یعنی در دوران پیش از استعمار نمی‌شناختند. "مایاها پیش از اینکه سرزمینشان به وسیله مهاجمین و سلطه‌گران اسپانیایی تصرف شود، با گرسنگی بیگانه بودند. آنها ذرت، هویج، میوه‌ها و سبزیها و حیوانهای شکاری می‌خوردند، و زمین را شخم می‌زدند، مدتی در آن می‌کاشتند و سپس برای برگشت به حالت طبیعی، رهایش می‌کردند و بدین وسیله توازن بوم‌شناختی برقرار و توان حاصلخیزی خاک نگهداشته می‌شد. (جورج گرسنگی و قدرت در جهان، ص ۳۹).

با فتوحات استعماری مسئله سوء تغذیه، نه تنها به سبب این که فاتحان اسپانیایی فرآورده‌ها را برای فروش دوباره به هندیان در برابر طلا تصرف می‌کردند، بلکه از این جهتکه بومیان را به شخم‌زدن زمین برای کشت پنبه، شکر و قهوه مجبور می‌ساختند، بروز نمود.

اینکاها از فنون خاک‌برداری، آبیاری کشتزارها و انبارکردن غلات کاملاً آگاه بودند. آنان برای بهره‌برداری از خاک و زمین، بیشتر از مالکیت خود زمین ارزش قائل بودند. اسپانیایی‌ها برای انجام کشت‌های تجاری سودآور، فضاها و ویژه کشت مواد غذایی را کاهش دادند و نظام آبیاری سنتی را رها ساختند. استعمارگران اسپانیایی در حالی که توازن اجتماعات قدیمی و سرخ‌پوستان را برهم می‌زدند، بومیان را در موقعیت و وضعی اسفبار و ناراحت‌کننده قرار می‌دادند. حتی در زمانی که سرخپوستان مانند آروکانها در جنوب شیلی مالکیت بهترین زمینهای زراعتی خود را از دست دادند، در هر جا که زندگی اجتماعات دست نخورده بود، توازن زیستی به خطر نیفتاد. ولی هنگامی که سرخپوستان دورگه شیوه کشت غربی را پیش گرفتند. رژیم غذایی آنها شدیداً کمبود یافت و شکار و برداشت محصول دیگر خلا ناشی از سیستمی را که منحصراً از غلات و مواد نشاسته‌ای تشکیل شده بود، جبران نکرد (بونفو، ۱۹۹۰، آشتی انسان و طبیعت، ص ۵۳).

نظامهای غذایی درست و الگوهای مسلط

مهمترین هدف سیاستهای توسعه ملی پایدار باید توانایی ایجاد آن نظام غذایی باشد که:

- موجب بهبودی محیط زیست بوده و از نظر بوم‌شناختی قابل قبول باشد.
- بتواند به اندازه کافی مواد غذایی با قیمت ارزان و قابل دسترسی برای همه، بویژه فقیرترین طبقات، را فراهم سازد.
- مواد غذایی را به مقدار کافی تولید نماید تا موجب خودکفایی ملی از نظر تغذیه گردد. این نظام غذایی باید توان ایستادگی در برابر تمامی دخالت‌ها و دستکاری‌های خارجی، از راه "کمک‌های" غذایی یا صادرات را داشته و آن را تضمین نماید.

یک نظام غذایی که با توجه به شرایط جغرافیایی، فرهنگی و... با بهره‌مندی از توان‌های محیطی و فنون بومی تدوین یافته باشد، ایده‌آل است. اما نظام غذایی غالب جهان معاصر، الگویی است که به وسیله کشورهای صنعتی ایجاد شده است. این الگو، متأسفانه به عنوان راه‌حلی برای مسائل مبتلا به کشورهای جهان سوم به این کشورها صادر می‌شود در صورتی نظامهای غذایی هر کشوری، واقعیتی غیرقابل صدور است. در حالی که نظام‌های غذایی که بر مبنای شرایط زیستی بومی و با الهام از آگاهی‌های فنی و علمی محلی تدوین یابند و با فرهنگ محلی سازش‌پذیر باشند، امکان توسعه کشورهای جهان سوم را فراهم می‌سازند.

کشوری می‌تواند خودکفا باشد که ضمن وارد نمودن عناصری از دیگر نظامها آنها را با شرایط ویژه خود سازش دهند. به رغم استعداد فراوان طبیعت و شرایط جغرافیایی بیشتر کشورهای جهان سوم برای ایجاد یک نظام غذایی استوار بر منابع ملی و پاسخگوی نیازهای بومی و مقاوم در برابر دسیسه‌های بیگانه، حاکمیت نظام مدیریت ناهنجار، نالایق، فاسد و نفوذپذیری رهبران این کشورها در برابر فشارها و وسوسه‌های دولت‌ها یا شرکت‌های خارجی قدرتمند مانع عمده ایجاد یک نظام غذایی ملی، خودکفا و مبتنی بر نمادهای فرهنگی و منافع ملی در کشورهای در

حال توسعه است.

در حالی که امروزه خشونت و سلطه‌گری علنی و آشکاری به مراتب کمتر از گذشته، به منظور به زانودرآوردن نظام‌های غذایی یک کشور جهان‌سومی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد لیکن همیشه قدرت‌های مسلط از دیپلماسی پنهان و مذاکرات محرمانه و یا به عبارت دیگر، سازوکارهای منفی برخاسته از نوعی استعمارگری نوین استفاده می‌کنند و از ایجاد فساد اخلاقی، رشوه و... برای نفوذ در طبقه حاکمه جهت نیل به مقاصد شوم یعنی صدور الگوهای غذایی خود که وابستگی شدید جهان سوم و ویرانگری بی‌چون چرای نظام غذایی بومی و لاجرم ساختار کشاورزی آن را در پی دارد، بهره می‌برند.

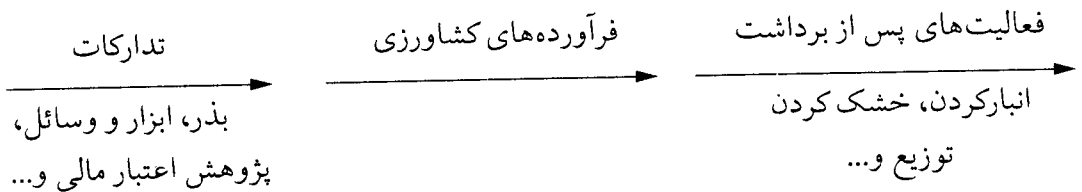
هر چند که کشورهای جهان سوم رسماً مستقل‌اند لیکن متأسفانه آنها همیشه گرفتار نوعی استعمار اقتصادی و «روشنفکری» هستند. این وضعیت دقیقاً به وسیله کشورهای صنعتی شده‌ای که منفعت خود را در حفظ وابستگی جهان سوم به روش‌های کشاورزی، و نظام غذایی خود می‌بینند ایجاد شده است. آنان نوعی تقسیم بین‌المللی کار را که بر مبنایش نیمکره «جنوبی» همیشه به تهیه محصولات کشاورزی لوکس اما ارزان قیمت برای بازارهای «شمالی» محکوم است و جنوبیان ناگزیر به «دریافت» «کمک»‌های غذایی از «شمالیان» اند ایجاد کرده‌اند.

برنامه‌های توسعه کشاورزی در جهان سوم که صرفاً از الگوهای کشاورزی و غذایی غربی الهام گرفته باشند نه تنها خودکفایی و توسعه را میسر نمی‌سازد، بلکه سه نوع وابستگی ایجاد می‌کند:

نخست اینکه کشورهای "جنوب" یک نظام کشاورزی و غذایی وارداتی را که اجرای آن مستلزم به کارگیری ابزار و وسائل وارداتی و گران قیمت است می‌پذیرند. دوم این که عدم توانایی خود را در حل مسائل غذایی که با افزایش واردات توجیه (و جبران) می‌شود به اثبات می‌رساند و سوم اینکه برای بازپرداخت بهای مواد غذایی و ابزار و وسائل وارداتی باید تولید فرآورده‌های کشاورزی صادراتی (را با به کار بردن فنون گران قیمت وارداتی) افزایش یابد و البته خود این، این امر، وابستگی

را تشدید می نماید و درست برعکس هدف نخستین که رسیدن به یک نظام کشاورزی و غذایی ملی بود، باید منابعی را که به منظور نیل به آن هدف در دسترس بوده، کاهش دهند.

برای روشن شدن مطلب، می توان نظام غذایی را به صورت خطی متشکل از سه بخش نشان داد:



کشاورزی در هر جامعه انسانی برای تولید غذا باید مراحل سه گانه بالا را طی کند. در کشورهای توسعه یافته کنونی، نخستین و آخرین مرحله از این خط کاملاً صنعتی شده اند. در عصری که کشاورزی هم به فرآورده های صنعتی و هم به خدمات (اعتبار بانکی، حمل و نقل و...) در دو بخش نخست و پایانی کار، کاملاً وابسته است، چنین توسعه ای تمام معنای خود را در تقسیم اقتصادی متعارف در بخش های نخستین (کشاورزی) بخش دوم (صنعت) و در بخش سوم (خدمات) از دست داده است.

توسعه تاریخی الگوی مسلط

شرایط تاریخی کشورهای غربی که در آنها نظامهای تولید و توزیع مواد غذایی با فن آوری پیشرفته گسترش یافته است به گونه ای است که می توان آنها را مثابه پاسخهای کاملاً عقلایی و موثر برای مسائل و مشکلات ایجاد شده در این جوامع تلقی کرد. مثلاً در ایالات متحده آمریکا ترکیب دو عامل: گسترده سازی سرمایه و کمبود نیروی کار، موجبات مکانیسیون زودرس را فراهم ساخته اند، در نتیجه، نیروی تولید کشاورزی در این کشور همیشه با به کارگیری اصطلاح بازده نیروی کارگر بر مبنای واحد زمین سنجیده می شود. از سالهای ۱۸۵۰، دهها هزار ماشین در ایالات

متحده آمریکا به کار گرفته شد. ماشینهایی دروکننده ماشینهای بسیار ارزشمند و مهم‌اند زیرا این ماشینها برای زارع به مثابه تضمینی علیه آفات تلقی می‌شد و دراز میان بردن خطرها نقش مهمی ایفا می‌کند.

جنگ جدایی طلبانه، در حالی که بسیاری از مردان را از کار در مزارع باز می‌داشت و همچنین نبردهای آزادیخواهانه بردگان و آغاز صنعتی شدن، و کمبود افراد در جستجوی نیروی کار، همه از عواملی بودند که گرایش به سوی ایجاد کشاورزی با فن‌شناسی پیشرفته را موجب شدند.

نتایج مورد انتظار به زودی حاصل شد: در ۱۸۰۰ میلادی برای تولید ۱۰۰ بوسو (مقیاس وزن برای اجسام جامد که سابقاً مورد استفاده قرار گرفت)، گندم، به ۳۷۳ ساعت کار و برای تولید همان مقدار ذرت، معادل ۳۴۴، ساعت کار نیاز بود. در سال ۱۹۰۰ به برکت استفاده از این ارقام بترتیب تا ۱۰۸ و ۱۴۷ ساعت کاهش یافت. در ۱۹۵۹، برای تولید همان مقدار گندم و ذرت تنها و به ترتیب به ۱۸ و ۲۲ ساعت کار نیاز بود. (جورج ۱۹۸۹، گرسنگی و قدرت در جهان، ص ۸۴۵)

نخستین انقلاب کشاورزی در کشورهایی که امروزه صنعتی شده‌اند مشتمل برگذر از نیروی انسانی به نیروی حیوانی و از حیوانی به مکانیکی بود. دومین انقلاب کشاورزی که عمده‌تاً بعد از جنگ جهانی دوم روی داد، بر روی اختراعات علمی و ساخت دستگاههای خودکار استوار بود. این انقلاب حتی بطور اساسی تر، نیروی کار انسانی را با کار انواع ماشین، با انواع نژادهای بذرها اصلاح شده و مقادیر بیشتری از مواد بارور و ضدآفتها جانشین کرد.

الگوی فن‌شناختی پیشرفته هم اکنون به برکت کار تنها ۲/۵ میلیون نفر کشاورز، نه تنها قدرت تغذیه ۲۶۰ میلیون آمریکایی را دارد بلکه میلیونها تن دانه‌های غلات را به خارج صادر می‌کند. موفقیت این الگو مطلقاً نیز غیرقابل انکار است. این الگو به خاطر این که، به طور کلی و در همه جا به عنوان، "تازه‌ترین" و "موثرترین" الگوها تلقی می‌شود، قابل شک و بحث نیست. آنچه واقعیت دارد این است که این الگو تنها با کشورهایی که به آن به ویژه نیاز دارند، سازش‌پذیر است.

هزینه‌های الگوی تولیدی با فن شناختی بالا

اجرای این الگو، مستلزم صرف هزینه‌های کلان دیگری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و بوم شناختی است. بهای تمام شده به کارگیری این الگو به حدی است که تنها کشتزارهای بسیار مدرن و غیرقابل رقابت می‌توانند در صحنه باقی بمانند. درست پس از جنگ جهانی دوم، کشاورزان آمریکایی نیمی از درآمد ناخالص را به تولید اختصاص دادند: آنها هم اکنون بیش از ۸۰ درصد از همین درآمد خالص خود را به کار تولید اختصاص می‌دهند و هزینه تولید همچنان به سوی بالاگرایش دارد. تهیه ابزار و وسائل کشاورزی، سالیانه هزینه‌یی معادل ۹۰ میلیارد دلار را به خود اختصاص می‌دهد و میزان دیون برای تهیه و خرید آنها به اندازه‌یی است که هم اکنون کشاورزان آمریکایی بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار مقروضند. به منظور مقابله با چنین فشاری کشاورزان تنها یک راه دارند: گسترش و توسعه دامنه فعالیت خود به ضرر همسایگان ضعیف‌تر و کوچکتر. بدین قرار، چهار و نیم میلیون خانواده کشاورز میان سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۸۹ حذف شده‌اند و یک سوم از تمامی مواد غذایی تولیدی که به زحمت به وسیله ۲ درصد دهقانان تولید شده ارزش بازرگانی بالاتر از ۲۰۰۰۰۰ دلار را در سال داشته و ۲۰٪ از مقیاس بالا ۸۰٪ از گیاهان و جانوران که مورد تغذیه قرار می‌گیرند تولید می‌کنند. (جورج، ۱۹۸۹، گرسنگی و قدرت در جهان، ص ۴۶).

مبارزه برای بقا که هم اکنون مستلزم رسیدن به هدف بازده حداکثر است ما راه به نتیجه‌ای نظیر نظام‌های غذایی آمریکایی رهنمون می‌سازد. اما امروز در ایالات متحده آمریکا شاهد یک نظام غذایی هستیم که به نفع محیط زیست نبوده و از نظر بوم شناختی غیرقابل دفاع است. ضمن این که بسیار پرهزینه است و قادر نیست نیازهای غذایی تمامی آحاد ملتی که یکی از ثروتمندترین کشورهای سیاره ماست فراهم سازد. این نظام اصولاً هدفش بقاء شایسته‌ترینها و محو تمامی تولیدکنندگان دیگر به استثنای تولیدکنندگان بسیار بزرگ و قدرتمند است. معذالک باید گفت که این نظام، نظامی است که سعی دارد بیش از بیش در کشورهای جهان سوم رسوخ کند زیرا طبقه حاکم این کشورها چنین می‌اندیشند که این نظام برای آنها منافع

فراوانی در بردارد و به ناروا می‌پندارند که "غربی بودن" معادل "سودمندی" و "برتری داشتن" است. اعتبار الگوی کشاورزی و نظام غذایی با فن شناختی پیشرفته از آن زمان در کشورهای جهان سوم بالا گرفت که آمریکائیان و اروپائیان اعتبار اقتصادی، فرهنگی و بوم شناختی نظام‌های محلی برای تامین نیازهای غذایی ملی را مورد سوال قرار دادند.

نظام غذایی جهان معاصر الگویی از نظام غذایی کشورهای پیشرفته است. این الگو که متاسفانه به عنوان راه‌حلی برای مسائل توسعه. مبتلا به کشورهای جهان سوم به این کشورها صادر می‌شود، آثار زیانباری در این کشورها بر جای گذارده است. نظام غذایی هر کشوری، واقعیتی غیرقابل صدور است: برای موفقیت در بهره‌برداری از یک نظام غذایی خودکفا و درست، نظام مزبور باید بر روی شرایط زیستی محلی استوار بوده و با واقعیت‌های طبیعی، جغرافیایی، نژادی، فرهنگی، مذهبی، ساختار اجتماعی سازش داشته و براگاهی‌های فنی و علمی فراوان محلی متکی باشند.

نتیجه:

بسی روشن است که کنش انسان در طبیعت برخاسته از نیازهای غریزی، ذاتی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی اوست و هرکنش وی آثار گوناگونی بر محیط زیست وی دارد. مهمترین کنش آدمی در طبیعت کار و کنش‌های او برای تولید، نگهداری، توزیع و مصرف مواد غذایی است.

در گذشته هر جامعه انسانی با الهام از طبیعت محیط خویش، فرهنگ و باورهایش به تدوین نظام غذایی ویژه خود اقدام می‌کرد. اما امروز به سبب ارتباطات گسترده و رویارویی‌های اقتصادی، سیاسی، نظام‌های حیاتی مسدود وجود ندارد بلکه همه نظام‌های حیاتی از جمله نظام غذایی اقوام و ملت‌ها بر روی دیگر تاثیر می‌گذارد و این تاثیر بر محیط زیست طبیعی بازتاب دارد و آن را دگرگون می‌سازد.

فشارهای اقتصادی که از سوی قدرت‌های استعماری به منظور وارد کردن عناصری از نظام غذایی خود در جوامع رشد نیافته اعمال می‌شود نتایج شوم و غیرمنتظره‌ای به بار می‌آورد به طوری که جامعه تاثیرپذیر مهار محیط زیست طبیعی خود را از دست می‌دهد و محیط زیست اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را با خطر مواجه می‌سازد.

یکی از مهمترین هدف‌های توسعه ملی باید تنظیم نظام تولید مواد غذایی برخاسته از شرایط فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی سرزمین باشد. نظامی که به سلامت محیط زیست صدمه نزند و مواد غذایی به اندازه کافی برای همه به ویژه فقیرترین طبقات تهیه نماید. این نظام غذایی باید متوازن بوده و توان ایستادگی در برابر همه دخالت‌ها و دستکاری‌های سیاسی خارجی را از راه «کمک غذایی» و یا صادرات داشته باشد.

منابع:

- ۱- بونفو (ادوار)، آشتی انسان و طبیعت، ترجمه صلاح‌الدین محلاتی، ۱۳۷۵، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۲- محلاتی (صلاح‌الدین)، ۱۳۶۶، نابودی طلای سبز، مرگ محیط زیست، فاجعه جهانی فقر، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲، پائیز ۱۳۶۶، معاونت آستان قدس رضوی مشهد.
- ۳- یونسکو، ۱۹۹۴، بعد فرهنگی توسعه، ترجمه صلاح‌الدین محلاتی، ۱۳۷۸، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

- 4- Centre Francais du commerce exterieur, 1973, *le Developement de la Production de soya au Bre'sil*, Coll "Enquetes al'etranger" Novembre 1973.
- 5- GEORGE (SUSAN), 1989, *Famine et pouvoir dans le Monde*, E d. Tiers-Monde, 1989.
- 6- Gordon, (Lesley), 1977, *Green Magic*, Ebuty Press , Londres.
- 7- Kotz (Nick) 1979, *Hunger in America*, The Field Foundation, New York.
- 8- Spitz (Pierre), 1975, *Notes sur l'histoire des Transferts des Techniques dans le*

domanie de la production vegetable, O.CDE.

9- Soler (Jean), *The dietary Prohabition of Hebrews*, The New York Review of Books, New York.

10- Stewart (Philips), 1978, Human ecology: *a new kind of knowledge?* article Presente' av Colloque "Hommebiologique et homme social", centre Royaumont pour une Scince de l'homme, Paris.